پژوهش‌های فقهی زنان و خانواده / سال ششم/ شماره دهم/سال ۱۴۰۳/ ۱۰۳-۱۱۴

موانع ارث در خانواده از منظر فقه امامیه

راضیه سادات حیدری[۱]

چکیده

یکی از مهمترین نهادهای حقوقی در هر جامعه، ارث است که برخی اصول و مبانی بر آن حاکم است. دین اسلام بر ارث و تقسیم درست اموال میّت توصیه‌هایی دارد. برای ارث قوانین و شرایطی در اسلام وجود دارد که در آیات و روایات به آنها اشاره شده است. در برخی از آیات قرآن کریم سهم ارث هریک از فرزندان، همسر و والدین و بقیه موارد ذکر شده است. برای مثال، سهم پسران دوبرابر دختران است. برخی عوامل مانع از ارث بردن افراد از ماترک میّت می‌شوند. پژوهش حاضر به شیوه کتابخانه‌ای و با روش توصیفی- تحلیلی، موارد محرومیت از ارث را بررسی می‌کند. سه عامل مهم و اساسی باعث محرومیت از ارث می‌شود که عبارتند از: کفر، قتل و عبد (بنده بودن). این سه عامل باعث می‌شود افراد ارث نبرند، اما باعث ارث بردن دیگران از آنها نمی‌شود؛ یعنی به شخص کافر، قاتل، برده یا کنیز، ارث نمی‌رسد، اما دیگران بعد از مرگش از او ارث می‌برند.

واژگان کلیدی: ارث، میراث، موانع ارث، کفر، مرتد، رِق.

۱.مقدمه

زندگی انسان در این دنیا محدود است. بعد از اینکه انسان از دنیا می‌رود مال و اموالی از او به‌جا می‌ماند و مالکیت شخص با اموال و دارایی‌اش قطع می‌شود. بنابراین، باید تکلیف این اموال مشخص شود. هرچند قبل از اسلام نیز ارث در بین مردم رایج بود، اما اسلام آن را کامل‌تر کرد.

۱. دانش‌پژوه دکتری فقه خانواده، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: sr.haidari91@yahoo.com

قرآن کریم در آیات متعدد، موضوع ارث را مطرح کرده است. واژه ارث و مشتقات آن ۳۵ بار در قرآن‌کریم آمده است که نشان‌دهنده اهمیت این موضوع است. در بحث ارث، نسب و سبب با شرایط خاصی ارث می‌برند.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. ارث در لغت

ارث از ریشه وِرث است. (صاحب‌بن عباد، ۱۴۱۴هـ.ق، ۱۰/ ۱۶۲) این کلمه از آن دسته کلماتی است که در لغت عرب تغییرات ظاهری زیادی دارد. در عبارت وَرَثَ، واو تبدیل به الف شده و شده ارث. تراث در اصل وراث بوده و واو تبدیل به تاء شده است. ارث مصدر ثلاثی مجرد است (وَرَثَ، یَرِثُ، ارثاً). ارث علاوه‌بر معنای مصدری به‌معنای مفعولی هم ترجمه می‌شود. در معنای مصدری یعنی، انتقال دادن یا انتقال یافتن چیزی از شخصی به شخص دیگر به‌صورت غیرقراردادی. در معنای مفعولی به مالی که درقالب ماترک و بازمانده از اموال شخص میّت به ارث برده می‌شود و به ورثه می‌رسد، ارث می‌گویند (فیومی، بی‌تا، ۶۵۴/۲). ارث در لغت به‌معنای مال، دارایی شخص مرده را صاحب شدن، آنچه از مال مرده به بازماندگانش رسد، ترکه، متروکات بازمانده و وامانده است. انتقال غیرقراردادی چیزی از شخصی به شخصی دیگر را ارث می‌گویند: «الوِرَاثَةُ و الإِرْثُ: انتقال قنية إليك عن غيرك من غير عقد، و لا ما يجرى مجرى العقد، و سمّى بذلك المنتقل عن الميت فيقال للقنيةِ المَوْرُوثَةِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲هـ.ق). ارث در لغت به‌معنای اصل چیزی یا باقیمانده چیزی استعمال شده است چه آن چیز امر مادی یا ظاهری باشد مانند مال یا امر باطنی و معنوی باشد مانند علم و دانش و... (فیروزآبادی، ۱۴۱۲هـ.ق، ۳۴۸/۱). ارث به‌معنای انتقال امری است که از قدیم مرسوم بوده و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شده است. ابی‌داوود در حدیثی از پیامبر ﷺ آورده است: «انکم علی ارث ابیکم ابراهیم؛ انجام مناسک حج از زمان حضرت ابراهیم علیه‌السلام به ما منتقل شده است» (ابی‌داوود، ۱۲۷۵، ۴۳۰/۱).

۲- ۲. ارث در اصطلاح

در اصطلاح فقها تَبَدُل مالکیت است از چیزی که مالیت دارد و از میّت باقی مانده و به‌واسطه نسب یا سبب به ورثه می‌رسد. تَبَدُل مالکیت یعنی، با مرگ این مالکیت تَبَدُل می‌یابد. منظور از تبدل مالکیت این است که مال جابه‌جا نمی‌شود، بلکه مالک‌ها عوض می‌شوند و به‌جای هم می‌نشینند.

۲- ۳. کفر در لغت

کفر دربرابر ایمان و گاهی دربرابر شکر به‌کار رفته است. (فراهیدی، ۱۴۱۰هـ.ق، ۳۵۶/۵) کفر یعنی، پوشاندن چیزی در زبان و وصف برای شب به‌دلیل کافر بودن. در مورد مردم و کشاورز چون دانه‌هایش را در زمین پنهان می‌کند به‌کار می‌رود. کافر چون حقیقت ایمان را می‌پوشاند و پنهان می‌کند به او کافر می‌گویند (اصفهانی، ۱۴۱۲هـ.ق، ص۷۱۴).

۲- ۴. کفر در اصطلاح

کفر در اصطلاح یعنی، چیزی که به ضرورت آمدن آن ازجانب پیامبر ﷺ معلوم و مشخص باشد، اما انکار شود مانند شهادتین یا ارکان عبادات و.... (طوسی، ۱۴۲۶هـ.ق، ص۷۷) کفر ازنظر فقها، عدم پذیرش اسلام یا انکار ضروری دین است. بنابراین، هرکس در توحید و یگانگی خداوند یکتا و رسالت و نبوت رسول ﷺ و معاد روز قیامت یا در هر سه مورد شک کند و این ضروریات را انکار کند، کافر است (مشکینی، بی‌تا، ص۴۴۱).

۲- ۵. ارتداد

ارتداد از ردد و در لغت به‌معنای بازگشت است. در فرهنگ و فقه اسلامی به بازگشت از اسلام به کفر، ارتداد و رده می‌گویند. (اصفهانی، ۱۴۱۲هـ.ق، ص۳۴۹) واژه ارتداد در قرآن کریم نیز آمده است. «وَمَن یرْتَدِدْ مِنکُمْ عَن دِینِهِ؛ و هرکس از شما از دین خود برگردد» (بقره: ۲۱۷). فقهای اسلامی مرتد را دو نوع می‌دانند: مرتد فطری؛ مرتد ملی. امام خمینی رحمه‌الله در تعریف مرتد فطری می‌فرماید: «مرتد فطری کسی است که ملیت او بر اسلام است؛ یعنی یکی از پدر یا مادر او درحال انعقاد نطفه

او مسلمان بوده‌اند و این شخص بعد از بالغ شدن، مسلمان شده و بعد از آن از اسلام خارج شده است» (موسوی خمینی، بی‌تا، ۳۲۹/۲). ایشان مرتد ملی را این‌گونه تعریف کرده است: «مرتد ملی کسی است که ابتدا در زمان انعقاد نطفه او، پدر و مادرش کافر بوده است و این شخص بعد از بلوغش به اسلام ایمان بیاورد و پس از آن از اسلام روی بگرداند و کافر شود» (موسوی خمینی، بی‌تا، ۳۲۹/۲).

۲- ۶. رق یا رقیت

رقیت به‌معنای بردگی، بندگی، غلامی و مملوک بودن آمده است. (سعدی، ۱۴۰۸هـ.ق، ص۱۵۱؛ مشکینی، بی‌تا، ص۲۷۳) رقیت دربرابر حریت است. در قرآن کریم بانام رقبه نیز آمده است. «فَكُّ رَقَبَةٍ؛ آن بنده (در راه خدا) آزاد کردن است» (بلد: ۱۳). بنده بودن در اصطلاح قرآن نیز به‌کار می‌رود که به‌معنای برده دیگری بودن است مانند «عَبْداً مَمْلُوكاً لا يقْدِرُ عَلى شَيءٍ؛ بنده مملوکی که قادر بر هیچ‌چیز حتی بر نفس خود نیست» (نحل: ۷۵). بردگی صفتی برای انسان مملوک است.

۳. موجبات ارث

بحث ارث در چهار قسمت مطرح می‌شود که عبارتند از: موجبات ارث، موانع ارث، طبقات ارث و سهام ارث. در موجبات ارث، ارث یا از راه نسب است که در سه طبقه دسته‌بندی می‌شود و یا از راه سبب است. سبب نیز یا به‌واسطه زوجیت یا به‌واسطه ولاء است. در سبب، دیگر طبقه وجود ندارد. طبقه اول ارث شامل پدر و مادر و فرزندان به پایین می‌شود. طبقه دوم ارث شامل اجداد به بالا و برادر و خواهر می‌شود. طبقه سوم ارث شامل خاله و دایی، عمه و عمو می‌شود. در سبب ارث به زوجیت یا ولاء (ولاء عتق، ولاء ضمان جریره و ولاء امامت) تعلق می‌گیرد.

۴. موانع ارث

موانع ارث را تا ۲۰ مورد در نظر گرفته‌اند که مانع می‌شود شخص ارث ببرد، اما این ۲۰ مورد برخی در برخی دیگر قابل درج است مانند اینکه کسی دینش به اندازه ماترک او باشد که این را از موانع ارث می‌دانند. مانع این است که مقتضی موجود است، اما امری باعث یا مانع شده که این مقتضی

محقق شود برخی مسامحهً مانع شمرده‌اند. موانع اصلی ارث براساس نظر صاحب شرائع سه مورد کفر، قتل و رِق (بنده بودن) است: «المقدمه الثانیه فی موانع الارث و هی ثلاثة الکفر و القتل و الرق» (حلی، ۱۴۰۸هـ.ق، ۵/۴). برخی مانند صاحب کتاب جواهر، لعان و زنا را نیز از موانع ارث برشمرده‌اند. بنابراین، براساس این سه دسته، ورثه اگر کافر باشد از مسلمان ارث نمی‌برد، اگر ورثه غلام یا کنیز باشد از حُر ارث نمی‌برد و اگر ورثه قاتل باشد از مقتول ارث نمی‌برد (سبحانی، ۱۴۱۵هـ.ق، ص۲۱؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ۳۲۶/۲).

۴-۱. کفر

کفر وارث به‌شرط اسلام میّت به هر نحوی که باشد مانع از ارث می‌شود. کافر از مسلمان ارث نمی‌برد چه حربی باشد چه ذمی یا مرتد، چه کافر اهل کتاب باشد یا غیر اهل کتاب. در این موارد وارث از مسلمان ارث نمی‌برد. کافر حربی کسی است که علیه مسلمانان می‌جنگد مانند اسرائیل. کافر ذمی یا غیرحربی کافری است که با مسلمانان سر جنگ ندارد و گاهی در پناه دولت اسلامی نیز زندگی می‌کند. کافر اهل کتاب کسانی هستند که دین آسمانی دارند، اما کافر غیر اهل کتاب کسانی هستند که مکاتب خودساخته دارند مانند کمونیست‌ها. مسلمان از کافر ارث می‌برد. برای مثال اگر شخص کافر که از دنیا می‌رود دو فرزند داشته باشد که یکی مسلمان و دیگری کافر باشد فرزند مسلمان از او ارث می‌برد، اما فرزند کافر از او ارث نمی‌برد. این شخص میّت کافر اگر در ورثه مرتبه اول و دومش کسی مسلمان نباشد و در مرتبه سوم وارث مسلمانی باشد ارث به آن وارث مسلمان در طبقه سوم می‌رسد (گنجوی، ۱۳۶۳، ص۱۱). کفر اعم است از: کفر سابق و لاحق که مانع از ارث بردن است. بنابراین، ارتداد به عنوان کفر لاحق ملحق به کفر است و معیار مستقلی در مانع بودن از ارث نیست.

مراد از کفر، کفر دربرابر اسلام است نه کفر دربرابر ایمان. آیه شریفه می‌فرماید: «وَ مَا یؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلاَّ وَ هُمْ مُشْرِکُونَ؛ و اکثر خلق به خدا ایمان نمی‌آورند مگر آنکه مشرک شوند» (یوسف: ۱۰۶). با آنکه بیشتر مشرکان کافر هستند، اما در این آیه کفر دربرابر ایمان تعریف شده است. کفر مانع ارث

بردن است، اما مانع ارث‌بری نیست (ارث دادن). به‌عبارتی، کفر مانع یک‌جانبه است نه دوجانبه، پس مورث کافر از مسلمان ارث نمی‌برد، اما ورثه مسلمان از مورث کافر ارث می‌برد چه نسبی باشد چه سببی. مسلمان از کافر ارث می‌برد و مانع ارث بردن وارثان کافر می‌شود هرچند که آن وارثان به میّت نزدیک‌تر باشند. اگر وارثان میّت، فرزندان کوچک او باشند از ترکه میّت به آنها انفاق می‌کنند تا آن فرزند بالغ شود. اگر اسلام بیاورد ارث از آن اوست وگرنه صاحب ارث نمی‌شود (طوسی، ۱۴۲۶هـ.ق، ص۷۷). در کتاب شرایع آمده است: «و لو مات کافر و له ورثة کفار و وارث مسلم کان میراثه للمسلم؛ اگر کسی بمیرد و دو فرزند داشته باشد یکی مسلمان و دیگری کافر، مسلمان ارث می‌برد (حلی، ۱۴۰۸هـ.ق، ۶/۴).

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: الْمُسْلِمُ یحْجُبُ الْکَافِرَ وَ یرِثُهُ وَ الْکَافِرُ لَا یحْجُبُ الْمُؤْمِنَ وَ لَا یرِثُه؛ فرد مسلمان مانع (ارث بردن) کافر می‌شود و از او (کافر) ارث می‌برد، ولی کافر نه مانع ارث بردن مؤمن می‌شود و نه از او ارث می‌برد». (کلینی، ۱۴۰۸هـ.ق، ص۱۳۴) در حدیث دیگر آمده است: «فلا یرث ذمی و لا حربی و لا مرتد مسلما و یرث المسلم الکافر أصلیا أو مرتدا؛ کافر چه حربی چه ذمی چه مرتد از مسلمان ارث نمی‌برد، اما مسلمان از کافر اصلی یا مرتد ارث می‌برد» (حلی، ۱۴۰۸هـ.ق، ۵/۴). کافر اگر قبل از تقسیم مال مسلمان شود یا برده قبل از تقسیم مال آزاد شود ارث می‌برند (طوسی، ۱۴۲۶هـ.ق، ص۷۷). در حدیث به همین مسئله اشاره شده است: «ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِاللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: مَنْ أَسْلَمَ عَلَی مِیرَاثٍ قَبْلَ أَنْ یقْسَمَ فَلَهُ مِیرَاثُهُ وَ إِنْ أَسْلَمَ وَ قَدْ قُسِمَ فَلَا مِیرَاثَ لَهُ» (عاملی، ۱۴۰۹هـ.ق، ۲۱/۲۶). در مورد این روایت می‌توان سه صورت ذیل را بیان کرد که اگر شخص در زمان حیات مورث کافر باشد و بعد از موت مورث، مسلمان شود سه حالات ایجاد می‌شود:

- اگر قبل از تقسیم ارث ایمان بیاورد، ارث می‌برد؛

- اگر بعد از تقسیم ارث ایمان بیاورد ارث نمی‌برد؛ زیرا ماترک در ملک ورثه مسلمان وارد شده است و دلیلی بر خروج مال از ملک ورثه نیست؛

- اگر در اثنای تقسیم ارث ایمان بیاورد، ارث می‌برد، اما از کل ارث نمی‌برد و از باقیمانده ارث سهم می‌برد.

اگر کفار برای تقسیم ارث به دادگاه اسلامی مراجعه کنند با آنها براساس قانون اسلام حکم می‌شود. این مورد که گفته شد درصورتی‌که قبل از تقسیم مال، کافر مسلمان یا برده آزاد شود، البته در صورتی است که وارث چند نفر باشند، اما اگر وارث یک نفر باشد ترکه در حکم مال تقسیم شده است و با مرگ مورث به او منتقل می‌شود. در این فرض، مسلمان شدن کافر یا آزاد شدن برده اثری ندارد. (طوسی، ۱۴۲۶هـ.ق، ص۷۷) احکامی که بر مرتد بار می‌شود با کافر متفاوت است. کافر فقط مانعیت دارد و بقیه موارد او محترم است. احکام کافر از این قرار است که اگر شخص مرتد فطری باشد، اعدام و عقد او با زنش باطل می‌شود و اموالش پس از پرداخت بدهی‌هایش مانند اموال مرده بین ورثه او تقسیم می‌شود، اما اگر شخص مرتد ملی باشد سه روز به او فرصت توبه می‌دهند. اگر توبه نکرد، اعدام شده و اموال او تقسیم و عقدش با همسرش باطل می‌شود. اگر شخص مرتد زن باشد چه مرتد فطری باشد چه مرتد ملی، اعدام نمی‌شود، اما زندانی می‌شود تا زمانی‌که توبه کند و اموالش تا زمانی‌که این زن زنده است، تقسیم نمی‌شود، اما اگر ازدواج کرده و به خانه شوهر رفته باشد باید عده طلاق نگه دارد، اما اگر هنوز به خانه شوهر نرفته است بدون عده از شوهرش جدا می‌شود (موسوی خمینی، بی‌تا، ص۳۲۹). اینکه کفار از مسلمان ارث نمی‌برد ازاین‌روست که خروجشان از باب تخصیص است نه تخصص. بالاصاله قانون ارث شامل کفار هم می‌شود و مکلف به فروع هستند. همه‌جا کفار در ابواب فقه استثنا شده‌اند و این استثنا و خروج از باب تخصیص است.

۴-۲. قتل به غیرحق

کشتن مورث از روی ظلم به‌طور مطلق باعث محرومیت قاتل از ارث می‌شود. اگر قتل از روی خطا باشد فقط مانع ارث بردن قاتل از دیه می‌شود و دیه را نزدیکان پدری و نه مادری به ارث می‌برند. (طوسی، ۱۴۲۶هـ.ق، ص۷۸). بنابراین، قتل درصورتی از موانع ارث است که دو ویژگی داشته باشد:

اول، اینکه از روی عمد و با قصد باشد؛ دوم، اینکه قتل ظالمانه و به ناحق باشد. اگر قتل ظالمانه و به ناحق نباشد موجب محرومیت قاتل از ارث نمی‌شود، بلکه موجب تعطیل شدن قصاص و دفاع از خود می‌شود (ادیب، ۱۳۸۷، ص۹۶). اگر وارث، مورث خود را از روی عمد و ظلم به قتل برساند چه به‌صورت مباشرت یا تسبیب باشد که قتل به او منتسب شود در این صورت وارث از آن مورث ارث نمی‌برد. اگر قتل به‌صورت مباشرت یا تسبیب به حق باشد در این مورد به‌صورت مطلق ارث می‌برد. اگر قتل از روی جهل و خطا یا شبه عمد باشد در این صورت قاتل از دیه ارث نمی‌برد، اما از بقیه ترکه میت ارث می‌برد و دیه به سایر ورثه داده می‌شود به‌دلیل الاقرب فالاقرب. در اینکه قاتل یک نفر باشد یا چند نفر و اینکه تمام قاتلین وارث باشند یا برخی از آنها و در قتل عمد بین مباشرت و تسبیب، اگر میت به‌غیر از قاتل وارث دیگری نداشته باشد امام علیه‌السلام وارث می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ص۵۴). در احادیث مختلف به این موضوع اشاره شده است. در حدیثی آمده است: «رَوَی صَفْوَانُ‌بن یحْیی عَنِ ابن‌أَبِی عُمَیرٍ عَنْ جَمِیلٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِی رَجُلٍ قَتَلَ أَبَاهُ قَالَ لَا یرِثُهُ وَ إِنْ کَانَ لِلْقَاتِلِ ابن‌وَرِثَ الْجَدَّ الْمَقْتُولَ؛ جمیل از یکی از دو امام باقر و یا صادق علیهماالسلام روایت کرده است که آن امام درباره مردی که پدرش را بکشد، فرمود: او از پدرش ارث نمی‌برد و اگر آن قاتل پسری داشته باشد آن پسر از حد ارث می‌برد» (قمی، ۱۴۰۹هـ.ق، ۲۲۳/۶).

در حدیث دیگر روایت شده است: «وَ رَوَی عَاصِمُ‌بن حُمَیدٍ عَنْ مُحَمَّدِبن قَیسٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ إِذَا قَتَلَ الرَّجُلُ أُمَّهُ خَطَأً وَرِثَهَا وَ إِنْ قَتَلَهَا عَمْداً لَمْ یرِثْهَا؛ محمدبن قیس از امام ابوجعفر باقر علیه‌السلام روایت کرده است که فرمود: درصورتی‌که کسی مادر خود را از روی خطا بکشد از او ارث می‌برد و اگر از روی عمد بکشد از او ارث نمی‌برد». (قمی، ۱۴۰۹هـ.ق، ۲۲۴/۶) در حدیثی نقل شده است: «وَ مَعَ قَوْلِهِ علیه‌السلام الْإِسْلَامُ یعْلُو وَ لَا یعْلَی عَلَیهِ وَ الْکُفَّارُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتَی لَا یحْجُبُونَ وَ لَا یرِثُونَ؛ اسلام همچنان به برتری می‌رود و هیچ دینی بر آن برتر نمی‌شود و کفار به‌منزله مردگانند که نه حاجب از ارث می‌شوند و نه ارث می‌برند» (قمی، ۱۴۰۹هـ.ق، ۲۵۰/۶).

۴- ۳. غلام یا کنیز بودن

رقیت (بنده، غلام یا کنیز بودن) چه در مورث و چه در وارث باشد مانع ارث بردن است. این مورد چون در جوامع فعلی خیلی مبتلابه نیست در برخی از کتب فقهی به این بحث اشاره نشده است. هر زمان مورث، برده، غلام یا کنیز باشد و فوت کند اقربایش از او ارث نمی‌برند و ترکه او برای مولایش است. هرگاه وارث، غلام یا کنیز باشد اگر میت وارث آزادی از طبقات ارحام داشته باشد، حتی اگر دور باشد به او ارث می‌رسد، اما به وارثی که غلام یا کنیز باشد هرچند فرزند میّت باشد ارث نمی‌رسد. اگر هیچ وارث آزادی نداشته باشد در هیچ طبقه‌ای، امام علیه‌السلام از او ارث می‌برد. (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ص۵۵) اگر غیر از برده، وارث دیگری نباشد و مالی که از میت به‌جا مانده است برای خرید آن برده کافی باشد برده خریداری شده و آزاد می‌شود. اگر یک نفر باشد باقیمانده بهای او به وی داده می‌شود، اما اگر وارث بیشتر از یک نفر باشد و مال میت برای خریداری تمام آنها کفایت نکند برخی را خریداری نمی‌کنند (طوسی، ۱۴۲۶هـ.ق، ص۷۷). اگر غلام یا کنیز قبل از تقسیم ارث آزاد شود مالک ترکه میت می‌شود، اما اگر بعد از تقسیم ارث آزاد شود و ارث تقسیم شده باشد دیگر مالک چیزی نمی‌شود، اما اگر در اثنای تقسیم ارث آزاد شود در باقیمانده ماترک سهیم شده و ارث می‌برد.

اگر غلام یا کنیز تنها وارث باشد از ترکه میت، قیمتش را به مالک می‌دهند و غلام یا کنیز را آزاد کرده و می‌خرند و بقیه ترکه را به او می‌دهند. (گنجوی، ۱۳۶۳، ص۱۲) امام صادق علیه‌السلام فرمود: «لَا يَتَوَارَثُ الْحُرُّ وَ الْمَمْلُوكُ؛ آزاد و بنده از یکدیگر ارث نمی‌برند» (عاملی، ۱۴۰۹هـ.ق، ۴۳/۲۶). در حدیث دیگری از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «الْعَبْدُ لَا يرِثُ وَ الطَّلِيقُ لَا يرِثُ؛ برده از آزاد و آزاد از برده ارث نمی‌برد». بنابراین، اگر میت، ورثه عبد و آزاد داشته باشد ورثه آزاد از او ارث می‌برد، حتی اگر نسبت به ورثه برده از میت دورتر باشد. برده بودن برای مورث و وارث مانع از ارث می‌شود مگر آنکه وارث منحصر به برده شود که در این صورت برده به‌طور قهری از ترکه خریداری و آزاد و باقیمانده ترکه به او داده می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴هـ.ق، ص۵۰). برده در هر طبقه از طبقات سه‌گانه اگر باشد در صورت

انحصار وراثت به او باید آزاد شود و یا آنکه این حکم به پدر و مادر اختصاص دارد یا به پدر و مادر و فرزندان میّت که در این زمینه اختلاف‌نظرهایی وجود دارد (نجفی، ۱۴۰۴هـ.ق، ص۶۱).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا برده قابلیت مالک شدن را دارد؟ برای این سؤال دو دیدگاه وجود دارد: نخست، بردگی به‌طور کلی مانع مالک شدن می‌شود و برده خودش و چیزهایی که در دست دارد از آن مولایش است. به‌همین‌دلیل پس از مرگ برده هرچه از او باقی بماند ملک مولای اوست و به ورثه او چیزی نمی‌رسد. دوم، معنای مالک بودن این است که تا زمانی‌که در دست اوست در ملکیت او نیز است و مانعی ندارد، اما اگر به هر دلیلی از دست او خارج شود مانند اینکه بفروشد یا فوت کرد در ملک مولای او داخل می‌شود، پس هر آن چیزی که از برده بعد از مرگش باقی بماند به ورثه او نمی‌رسد و برای مولایش است. بنده چون مالک چیزی نیست تا میراث او باشد، پس چیزی را هم درقالب ارث، مالک نمی‌شود (زارعی گلپایگانی، ۱۳۸۰، ص۴۶).

۵. نتیجه‌گیری

برای ارث موانعی وجود دارد که در سه دسته کلی بیان می‌شود عبارتند از: کفر، قتل و بنده بودن وارث. برخی از علما موارد بیشتری برای موانع ارث بیان کرده‌اند، اما این موارد در یکدیگر قابل جمع هستند. برخی از علما مانند امام خمینی رحمه‌الله در تحریرالوسیله و آیت‌الله سبحانی در کتاب نظام الارث بحثی از بنده بودن به‌دلیل عدم ابتلای آن نکرده‌اند. یکی از موانع ارث، کفر است؛ یعنی اگر وارث کافر باشد به او ارث تعلق نمی‌گیرد مگر تا زمانی‌که بخواهند ارث را تقسیم کنند و ایمان بیاورد. در این صورت با شرایطی می‌تواند از میّت ارث ببرد. در مورد قتل هم اگر وارث، مورث خود را به قتل برساند از ارث محروم می‌شود. در صورت بنده بودن، اگر مورث از دنیا برود و وارث او بنده باشد این بنده تا زمانی‌که آزاد نشده است از مورث خود ارث نمی‌برد، اما تا قبل از تقسیم شدن ارث اگر آزاد شود صاحب ماترک میّت شده و اموال میّت را مالک می‌شود. اگر هم بنده تنها وارث میّت باشد با ماترک میّت می‌توانند بنده را آزاد کنند و او صاحب مابقی ماترک می‌شود. بنده تا زمانی‌که بنده

است مالک چیزی نمی‌شود و اگر این بنده از دنیا برود مولای او مالک اموالش می‌شود. مسئله بنده بودن در زمان کنونی خیلی مبتلابه نیست. بنابراین، امروزه این بحث زیاد مطرح نمی‌شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم (۱۳۹۱). مترجم: الهی قمشه‌ای، مهدی. قم: قدس.
۱. ابی‌داوود، سعیمان بن اشعث (۱۲۷۵). سنن. قاهره: دارالحدیث.
۲. ادیب، عباسعلی (۱۳۸۷). ارث و تقسیمات آن از نظر شیعه. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۳. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲هـ.ق). مفردات الفاظ القرآن. لبنان: دارالعلم.
۴. حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹هـ.ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.
۵. زارعی گلپایگانی، محمدابراهیم (۱۳۸۰). تحقیقی پیرامون ارث از دیدگاه امامیه. بی‌جا: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. سبحانی، جعفر (۱۴۱۵هـ.ق). نظام الارث فی شریعه الاسلامیه الغراء. قم: مؤسسه الامام صادق علیه‌السلام.
۷. سعدی ابوجیب (۱۴۰۸هـ.ق). القاموس الفقهی لغه و اصطلاحا. دمشق: دارالفکر.
۸. صاحب‌بن عباد (۱۴۱۴هـ.ق). المحیط فی اللغه. بیروت: عالم الکتاب.
۹. صدوق، محمدبن علی‌بن بابویه (۱۴۰۹هـ.ق). من لا یحضره الفقیه. مترجم: غفاری، علی‌اکبر. تهران: نشر صدوق.
۱۰. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۲۶هـ.ق). جواهر الفرائض در ارث (فارسی). مترجم: شفیعی شاهرودی، محمدحسن، قم: مؤسسه دایره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.
۱۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰هـ.ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۱۲. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۲هـ.ق). قاموس المحیط. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۳. فیومی، احمدبن محمد مقری (بی‌تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. قم: منشورات دارالرضی.
۱۴. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب (۱۴۰۷هـ.ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. گنجوی، محمدتقی (۱۳۶۳). ارث در اسلام. بی‌جا: مؤسسه نشر آثار اسلامی.
۱۶. محقق حلی، نجم‌الدین جعفربن حسن (۱۴۰۸هـ.ق). شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۷. مشکینی، میرزاعلی (بی‌تا). مصطلحات الفقه. قم: دارالحدیث.
۱۸. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵). حاشیه بر رساله ارث ملاهاشم خراسانی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله.
۱۹. موسوی خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). تحریر الوسیله. بیروت: دارالاسلامیه.
۲۰. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴هـ.ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. بیروت: داراحیاء التراث العربی.